

دکتر محمد یگانه آرانی

فرانکفورت - آلمان

امواج آرامش

اختراع زبانی تازه برای خداشناسی .

در هر اجتماعی درباره خدا - غیر از آنچه همه میگویند هیچ چیزی نمیتوان گفت - و شنیدن و دانستن آنچه همه درباره خداوند - خدائی در تصور من مجسم میکند که ملال آور و خسته کننده است - خدائیت که من بدون دیده افکندن ساواز کنارش میگذرم خدائیت که بادل من سروکاری ندارد .

خدائی که اجتماع بمن حاکم میکند - خدائیت که مرا می فشارد و زبانم را می بندد .

اما من هنری درسخی گفتن از او اختراع کرده ام که در آن زبان - از خداوند گله و شکایت میکنم - در آن زبان بخداوندم پرخاش و تندزبانی میکنم - در آن زبان از احکام و فرامینش انتقاد و موشکافی میکنم - در آن زبان سرکشها و شکهای خود را از او حکایت میکنم - در آن زبان خداوند را نفی میکنم و دورمی اندازم و هیچکس کوچکترین مؤاخذه از من نمیکند و مرا مورد نفرت و بغض قرار نمیدهد .

این فشار و یوغ بر زبان و آزادیم - مرا با اختراع این زبان کشانید .

اگر کلمه‌ای از افکار خود را در باره خدا در غیر از این زبان بگویم -
 مرا بزندان میفرستند . و به دارم میکشند . اما در این زبان همه چیز را بدون
 پرده‌پوشی میگویم - بدون آنکه بزندان فرستاد شوم و بدون آنکه به دار کشیده
 شوم .

دیشب وقتی بخواب رفته بودم به این زبانی که در رؤیا اختراع کرده
 بودم .

صحبت میکردم و شگفت در آن بود که همه مردم زبان مرا می‌فهمیدند
 با خود گفتم آیا همه مردم در قلب بهمین اندیشه رسیده بوده‌اند و تا بحال این
 اختراع را مخفی میداشتند؟ فقط گفتگوی من به این زبان - زبان آنانرا آشود و یا
 فصاحتی در این زبان تکلم میکردند که از کلمات شکسته و زبان الکن خود
 شرمندہ سلم .

سحرگاه بود که از خواب پریدم و آن زبان را فراموش کردم . هر چند
 که من هوس گفتن چنین سخنانی گستاخانه ندارم ولی اگر باز میتوانستم این زبان
 را یاد آورم - این اختراع میتواند آزادی مردمی را تأمین کند که هر چه
 به دلشان می‌افتد - بلافاصله از زبانشان سرازیر میشود اما چون آموختن این
 زبان به‌منصور مشکل است من از اختراع و تعلیم این زبان ننگ دارم - هر چند
 خداوند با رضایتی و افرابین زبان و شیوه‌ای که دارد لبخند میزند :

معرفت و یقین .

آنکه همیشه در پی معرفت است از اهل یقین میگریزد برای او پررو -
 مزاحم و فضول هستند . اهل یقین لذت مشاهده را در او پریشان میسازند .

مشاهده - نگاهبست که بر روی حقیقت می‌لزد و میگذرد - موجیست
رقصان که سبک بر سطح حقیقت شنا میکند . یقین - زنجیربست که حقیقت
را به سلسله میکشد و هر کجا که به آن برخورد بلافاصله به آن خود را حلقه
میزند .

اهل یقین - نرمی و سبکی و جنبش مشاهده را نمیتوانند دریابند . یقین -
سنگین - خشن - ثابت است ، مشاهده میخواهد از تو موجی بر روی دریا بسازد -
یقین میخواهد از تو حلقه‌ای سنگین در سلسله زنجیری ناشکستی و جابجاناشدنی
فراهم آورد .

اهل یقین هنگامی که میخواهند سبک و جنبنده شوند - باید حلقه شکن بشوند -
باید زنجیر خود را پاره کنند . شک هنوز زبری و خشونت زنجیر شکنان را دارد .
شک ورزی چون رهائی از قید یقین است - هنوز به لطفی و نرمی آشنائی ندارد -
هنوز سبکی و جنبش در اعضای او سرو سامان ندارند و بیگانه‌اند - سبکی و
جنبش را در وجه منفی درک میکنند .

اسیر کلمات

انسان در مراحل اولیه تکامل خود، در نامگذاری اشیاء و واقعیات، سحر
خاصی میدید و سرمستی شگفت‌انگیزی داشت . او در نام، معرف حقیقت لایتغیر
و جاویدان شیء را میدید . او هیچگاه در آگاهبود خود ، احساس ارادی
«گذاردن نام» برای اشیاء و پدیده‌ها نداشت ، بلکه عینیتی بین معرفت حقیقت
و جوهر شیء در هر اسمی ، که وراء جعل و وضع بود، قائل میشد . با ایمان
باین عینیت معرفت خود در کامه و شیء ، در زبان درک سحر و اعجازی عجیب

می‌کرد. بدین ترتیب در تعبیه کلمات و اصطلاحات عملی ضد حقیقت دیده می‌شد.

با طلوع فلسفه در تاریخ انسان، و نامگذاری ارادی برای مفاهیمی خاص، آگاهی بود انسانی شروع باتساع تازه‌ای کرد. انسان با احساس اینکه مختار برای «وضع اصطلاح» برای مفاهیمی که در آگاهی او پدید می‌آید، می‌باشد، در نقش زبان در وصول حقیقت و انتقال حقیقت، مشکوک شد و در هر کلمه و اصطلاحی شکافی پدیدار شد.

واضعین اصطلاحات تازه در تفکر، تزلزلی تازه باین خرافه‌ای که سخت در اعماق ما ریشه دوانیده است، میدهند. ما با پیدایش کلمات و اصطلاحات تازه، هنوز احساس از دست دادن حقیقت را داریم. برعکس، واضعین اصطلاحات تازه، درک پیدایش حقیقتی آزادتر و وسیع‌تر میکنند.

ابقاء اصطلاحات، هنوز برای تضمین ابقاء عقیده، لازمست. تغییر اصطلاحات، سبب تغییر عقیده میشود. سنجدین افکار دیگر، با اصطلاحات خود، همیشه تحمیل مفاهیم و موازین حقیقت خود، بر حقیقت دیگرست، یا عبارت بهتر تحدید و نفی حقیقت دیگرست تمسک ما با اصطلاحاتی واحد، علامت ترس درونی ما برای از دست دادن حقیقت است که در عینیت مطلق با آن اصطلاحات، موجود و تصرف پذیر می‌باشد.

قائل شدن حق بلامانع برای هر فردی در وضع اصطلاحاتی که با تفکر حقیقی خود او انطباق پیدا کند، باعث ظهور افق تازه‌ای از حقیقت در آگاهی بود انسان خواهد بود. آزادی زبان، یکی از حقوق انسانیت.

حقیقت، هیچگاه عینیت و انطباق مطلق با هیچ کلمه (یا مجموعه‌ای از کلمات و اصطلاحات) ندارد. انسان، برای درک حقیقت و درک آزادی حقیقت،

احتیاج به مجموعه‌های مختلف اصطلاحات (حتی متضاد باهم) دارد و همچنین احتیاج به تغییر اصطلاحات در زمان حیات خود دارد. آنکه در سراسر عمر خود، بایک مجموعه از اصطلاحات درک حقیقت را کرده، هنوز حقایقش اسیر کلمات او هستند، او هنوز درک آزادی حقیقت را نمیتواند بکند.

دین زردشتی در ایران افزون از ده قرن رواجی کامل داشت و آتشکدهٔ آن خاموش نشد از ایران به ممالک مجاور نیز سرایت کرد. در اثنای این مدت تنها حملهٔ اسکندر در ۳۳۰ ق.م برای آتشکدهٔ زردشت ضربتی قاطع بود و گویند کتاب اوستا را که در قصر سلطنتی استخر (پرس پولیس) نگاهداشته و بر روی یکصد وسی چرم گاو نبشته بودند طعمهٔ حریق ساخت، پس از آن زمان یک دورهٔ وقوف و انحطاط برای آن دین پیش آمد که معاصر با زمان اشکانیان است. گرچه آنها غالباً پیروان مزدا بوده‌اند ولی گویا در عهد ایشان آن دین رونقی نداشته و آئین میترا (مهرپرستی) معمول بوده است. همین که نوبت سلطنت بساسانیان رسید در ۲۲۶ میلادی اردشیر بابکان جانی از نو بقالب افسرده دین بهی دمیده آنرا بر اساس نوین احیا کرد و کتابهای دینی را از گوشه و کنار جمع آورد و اوستا را به پهلوی ترجمه فرمود و آنرا (زند) نامیدند. (تاریخ ادیان)